

Application of Karen Horne's theory in the psychological study of the characters of the “Atr-e Faransavi” novel

**Dr. Ali Afzali¹
Zeinab Haji Ali Ashrafi²**

Abstract

The “*Atr-e Faransavi*” is a novel by Amir Tajesser, a Sudanese novelist and physician. By narrating the main character of the story and dealing with other characters which is expressed in interaction with the main character he is trying to portray the oppressive conditions of society and its people. Karen Horney is a German psychologist and one of the most important theorists in the field of personality. According to Horney's theory, Experiences that have been accumulated and concentrated during the adult social and cultural life, determines how a person behaves. She divides people into three types of sealer, supremacist and secularist. The main topic of this research is the Influence of Community Conditions and the Creation of "Ideal Self" and the Study of the Character Type. In this paper, using a descriptive analytical method based on Horney's theory, the characters of the “Atr-e Faransavi” novel are examined to explain the personal struggles of the characters and their defense mechanisms against main anxiety. The result of the study showed that all the characters in the novel at least show one of the personality aspects of Horney's theory: the moving towards others, moving against others, and moving away from others.

Keywords: Psychological Criticism of Literature, Personality Theory, Karen Horney, Amir Tajesser, “*Atr-e Faransavi*.”

¹ .(Corresponding Author). Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran. Iran. ali.afzali@ut.ac.ir

² M. A of Arabic Literature, Department of Arabic Language and Literature. Faculty of Literature and Humanities. University of Tehran, Tehran. Iran.
Zedashrafi999@gmail.com

Date of receipt: 2020-04-01, Date of acceptance: 2020-09-13

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی (مقاله پژوهشی)

دکتر علی افزالی*
زینب حاجی علی اشرفی**

چکیده

رمان عطر فرانسوی اثر امیر تاج‌السر، با روایت شخصیت اصلی داستان و پرداختن به دیگر شخصیت‌ها که در تعامل با شخصیت اصلی بیان می‌شود؛ سعی در نشان دادن اوضاع و احوال خفقان‌آور جامعه و مردم آن دارد. تأثیر اوضاع جامعه و ایجاد «خود ایده‌الی» و بررسی تیپ شخصیت‌ها در این رمان با بهره‌گیری از نظریه کارن هورنای، موضوع اصلی این پژوهش است. هورنای به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان عرصه‌ی شخصیت‌شناسی بر این عقیده است که ساخت منشی آدم بزرگسال از مجموع تجاربی که در مدت زندگی اجتماعی و فرهنگی او روی هم انباشته و متراکم گردیده‌اند، تشکیل یافته است و اگر فرد در رابطه با اجتماع، احساس امنیت خود را از دست دهد به اضطراب اساسی دچار می‌شود. مکانیسم دفاعی فرد در این حالت خارج از سه حالت، مهرطلبی، انزواطلبی، برتری طلبی نخواهد بود. با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و در پاسخ به این پرسش که دلایل روان‌رنجوری شخصیت‌های اصلی و فرعی رمان عطر فرانسوی چیست و از چه عواملی تأثیر گرفته است، این پژوهش شخصیت‌های رمان و کشمکش‌های درونی و مکانیسم دفاعی ایشان در برابر اضطراب اساسی را توضیح می‌دهد. نتیجه‌ی

* (نویسنده مسئول). دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران. ایران

Ali.afzali@ut.ac.ir

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران. ایران

Zedashrafi999@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpos.

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۷۳

پژوهش بیانگر آن است که همه‌ی شخصیت‌های رمان حداقل یکی از وجوه شخصیتی نظریه هورنای یعنی حرکت به سوی دیگران، حرکت علیه دیگران و حرکت به سمت دوری از دیگران را منعکس می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نقد روان‌شناختی ادبیات، کارن هورنای، نظریه شخصیت، امیر تاج‌السر، رمان عطر فرانسوی.

۱- مقدمه

ادبیات آیین‌های است که واقعیات جامعه و هویت‌های فردی و اجتماعی را به صورتی مستقیم یا غیر مستقیم در عنوانی از نمادها و شخصیت‌ها و یا محیط کلی آن اثر، به شکلی هنرمندانه، بازتاب می‌دهد. ادبیات روح و شالوده زبان است و زبان نیز ابزاری است اجتماعی، که سبب ارتباط انسان‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر می‌شود. ادبیات و جامعه همیشه با یکدیگر در تعامل و ارتباطی متقابل بوده‌اند، ارتباطی که غیر قابل انکار است چرا که ادبیات از افکار انسان‌های خوش‌ذوق و خلاق که در جامعه زندگی می‌کنند سرچشمه می‌گیرد. رمان امروزه بازتابی است از واقعیت‌ها، افکار و ذهنیات فردی و اجتماعی یک جامعه، به این دلیل که در هر داستان یا رمان، نویسنده با ترسیم فضا و شخصیت‌پردازی، اوضاع و احوال روانی آن مکان را نیز غیر مستقیم یا مستقیم بیان می‌کند. یکی از روش‌های نوین در مطالعات ادبی، نقد روان‌شناختی ادبیات است. نظریات روان‌شناسان و پژوهش‌های آنها باعث شد ناقدان ادبی روش جدیدی از تحلیل آثار ادبی با تطبیق دادن نظریات روان‌شناسانه پایه‌گذاری کنند که به آن اصطلاحاً نقد روان‌شناختی می‌گویند.

۱-۱- بیان مسأله

شخصیت به اعتبار بررسی و تحلیل پایه‌هایی مانند انگیزه، عصبانیت‌ها، تفکر، احساسات، رفتار، عواطف، هیجانات، بیماری‌ها و... یکی از اساسی‌ترین موضوعات علم روان‌شناسی محسوب می‌شود. کلمه شخصیت ریشه در کلمه لاتین (persona) دارد. این واژه در

واقع ماسکی بود که بازیگران تئاتر در یونان قدیم، به صورت خود می‌زدند. رفته رفته معنای آن گسترده شد و به نقشی که بازیگر ادا می‌کرد اطلاق شد. بنابراین، مفهوم اصلی و اولیه شخصیت، تصویر ظاهری و اجتماعی فرد برحسب نقشی است که در جامعه ایفا می‌کند، یعنی فرد شخصیتی را به اجتماع خود ارائه می‌دهد که جامعه او را بر اساس آن ارزیابی کند. شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند (کریمی، ۱۳۹۲: ۸)؛ یا مجموعه سازمان یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار که بر روی هم، یک فرد را از افراد دیگر متمایز می‌سازد (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۷).

نویسندگان عرب همواره تلاش داشته‌اند که آداب و رسوم، فرهنگ و روحیات افراد و همچنین معضلات فرهنگی و اجتماعی جامعه را در قالب خلق شخصیت‌ها و تیپ‌های اجتماعی نشان دهند.

امیر تاج السر با نگارش رمان «العطر الفرئسی = عطر فرانسوی»، که رمانی شخصیت محور است و شخصیت‌های اصلی و فرعی‌اش هر یک نمودی از روان‌رنجوری هستند، تلاش کرده در قالب روایتی طنز از شخصیتی با نام علی جرجار، از خود بیگانگی و خودانگاره آرمانی بسیاری از افراد در جهان عرب را نمایان سازد. به این دلیل که نویسنده رمان، پزشک است در ترسیم ابعاد شخصیتی همه افراد رمان، نگاهی روانشناختی داشته است و این موضوع باعث و انگیزه‌ای برای نویسندگان پژوهش حاضر شد تا نگاهی از دریچه مطالعات و نظریه‌های علم روان‌شناسی به رمان عطر فرانسوی داشته باشند. برای این منظور، بکارگیری یک نظریه کارآمد در تحلیل روانکاوی شخصیتها ضروری می‌آمد.

خانم کارن هورنای (Karen Horney) (۱۸۸۵-۱۹۵۲)، یکی از برجسته‌ترین روان‌شناسان معاصر است که رویکردی روانکاوی-تحلیلی (Psychoanalysis) دارد و دیدگاه‌ها و نظریاتش تأثیر گسترده‌ای بر روان‌شناسی و روانکاوی قرن جدید گذاشته است. کارن هورنای بر این عقیده بود که علت عمده نابسامانی‌های روحی و رفتاری شخصیت‌ها، تعارضات فرهنگی، تربیتی و نابسامانی‌های روحی و رفتاری آنها است.

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۷۵

این پژوهش با بهره گرفتن از مؤلفه‌های نظریه کارن هورنای، شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی اثر مطرح امیر تاج السر را بررسی می‌کند.

امیر تاج السر نویسنده، شاعر و پزشک اهل سودان (۱۹۶۰م. -) است که مشهورترین رمانهای او عبارتند از:

کرمکول؛ سماء بلون الیاقوت؛ نار الزغارید؛ مرایا ساحلیه؛ مهر الصیاح؛ العطر الفرانسی؛ زحف النمل؛ توترات القبطی؛ صائد الیرقات؛ اییولا ۷۶؛ أرض السودان.. الحلو والمر؛ طقس؛ منتجع الساحرات؛ زهور تأکلها النار. زندگینامه خودنوشت ایشان با نام تاکیکاردیا: سطور من سیره منتشر شده است. محتوای رمانهای وی بیشتر از تجربیات فضای کاری او نشأت گرفته است و فضایی از اوضاع و احوال جامعه سودان و واقعیات را آمیخته با خیال به نمایش می‌گذارد.

۲-۱- روش و پرسش‌های پژوهش

نگارندگان در این مقاله تلاش دارند با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی متن محور و با بررسی و مطالعه شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی به این پرسش‌ها پاسخ دهند که: دلایل روان‌رنجوری شخصیت اصلی رمان چیست و از چه عواملی تأثیر گرفته است؟ نشانه‌های دور شدن شخصیت اصلی از «خود واقعی‌اش» چیست؟ شخصیت‌های فرعی داستان، چگونه حالات و رفتار عصبی را از خود نشان داده‌اند؟ مکانیسم‌های دفاعی شخصیت‌های رمان چه واکنش‌هایی در قبال مشکلات روان‌شناختی ایشان بروز می‌دهد؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی و نقد روان‌شناختی برخی رمان‌های عربی، بر اساس نظریه کارن هورنای می‌توان به پژوهش غیبی و خوش‌نفس (۱۳۹۸) با عنوان: «بررسی روان‌شناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان الباذنجان الزرقاء اثر میرال الطحاوی بر اساس نظریه کارن

هورنای» اشاره کرد که در آن، اصول روان‌شناختی کارن هورنای بر شخصیت‌های رمان *البادنجانہ الزرقاء* تطبیق داده شده است.

پژوهش‌هایی نیز بر اساس **نظریه‌ی کارن هورنای در ادبیات فارسی** انجام شده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به آثار: شاکری و بخشی (۱۳۹۴): «تحلیل روان‌شناختی سه داستان گدا، خاکسترنشین‌ها و آشغال‌دونی غلامحسین ساعدی بر مبنای نظریه کارن هورنای»؛ تسلیمی و آینه (۱۳۹۲): «تحلیل برخی عناصر روانی شعر وقوع بر مبنای مکتب هورنای»؛ و سه مقاله از بهنام‌فر و طلایی (۱۳۹۳الف): «تحلیل روان‌شناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای»؛ (۱۳۹۳ب): «نقد روان‌شناختی شخصیت در رمان سالمرگی بر مبنای نظریه کارن هورنای»؛ و (۱۳۹۲): «نقد روان‌شناختی دیگر سیاوشی‌نمانده بر مبنای نظریه کارن هورنای» اشاره نمود.

پژوهش‌هایی که در ارتباط با **رمان العطر الفرنسي در جهان عرب** منتشر شده اغلب به شکل کوتاه‌نوشته‌هایی در تارنماهای اینترنتی است و در غالب یک مقاله یا کتاب اثری درباره‌ی این رمان یافت نشد. در ایران اما دو پژوهش منتشر شده است:

پژوهش نخست مقاله‌ای به زبان عربی است از میرزایی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان: «فصام الهوية بين أنوثة القاهرة ورجولة مقهورة: قراءة ما بعد كولونيالية في رواية العطر الفرنسي لأمير تاج السر» که در آن با بهره‌گیری از نظریات آنیا لومبا، ادوارد سعید و جورج طرابیشی، خوانشی پسااستعماری از رمان *عطر فرانسوی* ارائه داده است. نویسندگان مسائلی هم‌چون هویت، چالش من/دیگری، نمود بارز دوگانگی شرق/غرب، و دوگانگی مردانگی/زنانگی را برای بیان تأثیرات غرب بر هویت ملت‌های شرق در دوره‌ی پسااستعمار، زیبایی‌شناسی کرده‌اند.

پژوهش دوم از فارسی و قیومی (۱۳۹۸) با عنوان: «نقد روان‌شناختی قهرمان در رمان *العطر الفرنسي* اثر امیر تاج السر بر اساس نظریه نیازهای هنری موری» است که شخصیت قهرمان رمان *عطر فرانسوی* یعنی علی الجرجار را با استفاده از نظریه‌ی روان‌شناختی

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۷۷
نیازهای هنری موری (Henry Murray) (1893-1988)، روان‌شناس آمریکایی، بررسی کرده-
اند. **تمایز اول** این پژوهش با پژوهش نگارندگان، استفاده از نظریه‌ای متفاوت است چرا
که هنری موری و کارن هورنای خوانشی متفاوت از شخصیت دارند:

نظام شخصیت‌شناسی مبتنی بر نیاز موری برپایه‌ی نظریه فروید ساخته شده است در حالی‌که کارن هورنای دیدگاهی متفاوت از فروید دارد. آموزش‌های تحلیلی موری در جهت خط فرویدی انجام گرفته است. بنابراین، نقش‌پذیری از فروید در فرمول‌بندی‌های موری مشهود است. اصل اساسی و اول در تمامی کارهای موری، تعهد قوی وی نسبت به این اندیشه است که فرایندهای روان‌شناختی به فرایندهای فیزیولوژیکی بستگی دارند. حالت‌های احساس، خاطرات هشیار و ناهشیار و تمامی باورها، نگرش‌ها، ترس‌ها و ارزش‌های فرد اساس شخصیت آن را شکل می‌دهند و هر چیزی که شخصیت بر آن مبتنی باشد، در مغز وجود دارد. بنابراین جایگاه تمام وجوه شخصیت در مغز قرار دارد. او این فرایندهای کنترل‌کننده مغزی را آنچنان مهم تلقی می‌کرد که آن‌ها را فرایندهای حاکم و اداره‌کننده می‌نامید. نیز برای مطالعه شخصیت، رویکرد طولی را به کار برد؛ یعنی، تاریخچه رشدی فرد را مورد تاکید قرار داد و پنج عقده را برای دوران کودکی ذکر کرد که پایه‌ی نظریه شخصیت اوست. موری به مانند فروید بر این عقیده بود که آدمی پیوسته تجارب دوران کودکی خود را بی‌آن‌که به صراحت متوجه باشد تکرار می‌کند برای این‌که از رضایت خاطر یا خوشی‌هایی که پیش از این درک کرده است باز بهره‌مند گردد. این اصل به این صورت مورد تردید کارن هورنای است.

هورنای قبول دارد که درک کامل رفتار بزرگسال بدون آگاهی از آثاری که گذشته در او باقی گذاشته است غیر ممکن است، ولی معتقد است که این اطلاع کافی نیست؛ یعنی اگر توجه ما فقط به جنبه‌ی تکوینی شخصی باشد و از تأثیر شرایط و احوال اجتماعی و فرهنگی غفلت روا داریم این امر نه تنها چیزی را روشن نمی‌کند بلکه بر تاریکی و ابهام مسأله می‌افزاید.

هورنای برخلاف موری عقیده دارد ساخت منشی آدم بزرگسال از مجموع تجاربی که در مدت زندگی اجتماعی و فرهنگی او روی هم انباشته و متراکم گردیده‌اند، تشکیل یافته است. بنابر این تنها تجارب کودکی، شخصیت را تشکیل نمی‌دهند، بلکه آنها قسمتی از شخصیت هستند، یعنی قسمتی از چیزی که پیوسته در حال تشکیل و تحول است. پیشامدها و حوادثی که در دوران نوجوانی و جوانی روی می‌دهند ممکن است همان‌قدر در چگونگی ساخت شخصیت مؤثر باشند که رویدادهای دوران کودکی مؤثر بوده‌اند و چون محیط و عوامل اجتماع و فرهنگی پیوسته در تغییر و تحول هستند او نمی‌تواند خود را از تأثیر آنها کاملاً برکنار نگاه بدارد.

اشکال دیگر بر نظریه شخصیت‌شناسی هنری موری این است که نظریه‌های شخصیتی که بر پایه نیازها و انگیزه‌ها بنا شده‌اند، شخصیت انسان‌ها را بازتابی از رفتارهای کنترل شده توسط نیازها می‌دانند در حالی که برخی از نیازها موقتی و تغییر یابنده هستند و برخی دیگر به طور عمیقی در طبیعت ما ریشه دوانده‌اند (شولتز، ۱۳۷۰: ۳۳۲).

تمایز دوم این دو پژوهش در انتخاب ماده‌ی پژوهش است. مقاله‌ی مبتنی بر نظریه موری تنها شخصیت قهرمان را بررسی کرده درحالی‌که مقاله‌ی نگارندگان، شخصیت‌های اصلی دیگر را هم مطالعه کرده است.

۲- مبانی نظری و تطبیقی پژوهش:

۲-۱- نظریه روان‌شناختی کارن هورنای

کارن هورنای با نظریه افراطی فروید که تأثیر غریزه جنسی و سرکوب آن را مهمترین عامل در شکل‌گیری شخصیت انسان می‌دانست، مخالف بود. «کارن هورنای یکی از شاگردان و پیروان فروید بود که بعدها با مخالفت با بعضی از اصول فروید مقدمات نظریه خود را به وجود آورد. هورنای بر محیط تأکید کرد اما استعدادهای ارثی را نادیده نگرفت.» (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۹۸). هورنای معتقد بود مشکلات هیجانی در وهله اول ناشی از کشمکش بین والدین و کودک بر سر قدرت است نه میل کودک به زنا‌ی محارم (برونو،

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۷۹

۱۳۷۳: ۳۴۰). وی در نظریاتش برای اولین بار از کلماتی مانند: خود شکوفایی، خود بیگانگی و تصویر آرمانی استفاده کرد. کارن هورنای با رد نظریه‌ی فروید، نشان داد شخصیت به طور کامل نمی‌تواند تحت تأثیر عوامل و نیروهای زیستی باشد. در واقع هورنای با تأکید فراوان، روابط اجتماعی را عامل مهمی در نوع شکل‌گیری شخصیت می‌داند. او باور داشت اگر فرد در رابطه با اجتماع احساس امنیت خود را از دست دهد به اضطراب اساسی (Basic Anxiety) دچار می‌شود. هورنای اضطراب اساسی را به صورت احساس منزوی شدن، بیچارگی و بی‌پناهی در دنیایی که بالقوه خطرناک و ترسناک است تعریف می‌کند (شاملو، ۱۳۸۸: ۹۴). این اضطراب ارثی نیست، بلکه حاصل فرهنگ و پرورش ماست. از این اضطراب، سائق بنیادی برای ایمنی یا امنیت پدید می‌آید. ایمن بودن به معنی آزاد بودن از اضطراب است (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۹۶).

شخص در مواجهه با اضطراب اساسی و بنیادین، در تلاش است خود را از این اوضاع ناهنجار و ناامن، از دست آزار و اذیت دیگران رها کند. پس به دنبال چاره‌جویی می‌رود که حالات دفاعی‌اش خارج از سه حالت، مهرطلبی (moving toward people)، انزوا طلبی (moving away from people) و برتری طلبی (moving against people) نیست. در واقع شخص برای در امان بودن از آزار و اذیت‌ها صرفاً از یکی از حالت‌های دفاعی استفاده نمی‌کند بلکه حالتی دفاعی و تلفیقی از هر سه مورد بکار می‌گیرد تا به وسیله‌ی آن احساس ناتوانی و فقر روانی خود را پنهان یا جبران کند و سرپوشی بر احساس حقارت و بی‌ارزشی خود قرار دهد (هورنای، ۱۳۹۰: ۱۷۶). کودک در مقابل حالت‌های روانی، دوست دارد چیزهایی را در خود بی‌رواند و بزرگ کند که دیگران دوست دارند و او را از دیگران برتر و متمایز می‌کند و برایش نوعی تسلط و برتری نسبت به دیگران را القاء می‌کند. او از تسلیم شدن در مقابل دیگران بیزار است و به قدرت عقل و اراده خود می‌بالد. هورنای این حالت را برتری طلبی می‌نامد. اما شخصیت مهر طلب شخصیتی است که احساس برتر بودن از دیگران را ندارد. او کسی است که میل دارد زیر دست دیگران و مطیع باشد. او از هر تمجید و تعریفی که در مورد او شود بشدت مضطرب و

نگران می‌شود. تپیی است که مدام احساس گناه و کوچکی و خفت و حقارت دارد که این حالت را مهرطلبی می‌گویند. خصوصیات عزلت طلب بیشتر در شکل نخواستن است، یعنی حالت منفی دارد. طالب زندگی بی‌ماجرای بدون اصطکاک و تراحم و در سطح پایینی است (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۴۱). در واقع او زندگی راحت بدون هیچ رنج و سختی، حتی بدون هیچ شور و شادی را می‌خواهد. بنا بر این کودک در تمام عمر خود با نقابی زندگی می‌کند که خود واقعی او نیست بلکه روز به روز از خود واقعی‌اش (Real Self) دور و دورتر می‌شود. اعتماد به نفس او جوری تخریف و نابود می‌گردد که برای یدست یافتن به یک خود آرمانی (Idealized Self) به تخیل پناه می‌برد و با تخیل خود را همان شخصی که دوست دارد تصور می‌کند و غالباً در تخیلات خود به آرزوهای دست نیافتنی‌اش می‌رسد. در واقع خود انگاره‌ی آرمانی روان‌رنجور، جایگزین ناخوشایندی برای احساس ارزشمندی مبتنی بر واقعیت است. این خودانگاره فقط احساس خیالی ارزش را به وجود می‌آورد و فرد روان‌رنجور را با خود واقعی بیگانه می‌کند (شولتز، ۱۳۷۷: ۱۸۸). بنابر این شخصی که در خیالات خود به دنبال آرمان‌گرایی است، آن را وسیله‌ای برای ارضاء روح و خواسته‌های خویش می‌داند.

۲-۲- شخصیت قهرمان رمان *عطر فرانسوی*: علی جرجار

رمان *عطر فرانسوی* از امیر تاج‌السر، داستان شخصیتی به نام علی جرجار، بازنشسته‌ی راه‌آهن و عضو حزب سه نفره ملی، درحاشیه‌ی یکی از شهرها و در منطقه‌ی غایب - که نام دیگر آن کوی حاضر یا گلستان است - زندگی می‌کند، مردی که تخصصش در روستا، پخش کردن اخبار و شاخ و برگ دادن به آنها است! طی داستان از دوستش که از مقامات حکومتی است خبردار می‌شود که زنی فرانسوی به نام کاتیا، جهت تحقیقات بین‌المللی‌اش به شهر غایب خواهد آمد. این موضوع باعث می‌شود همه‌ی افراد محله درگیر این خبر شوند و هر کدام از شخصیت‌ها جوری به این خبر واکنش نشان دهد. علی جرجار اما رفته‌رفته با اطلاعاتی که از کاتیا بدست می‌آورد در خیالاتش رابطه‌ی عاشقانه‌ای

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۸۱

را با شروع می‌کند و در خلال داستان آن‌چنان در خیالات و رابطه‌ی عاشقانه‌اش غرق می‌شود که برایش اتاقی کرایه می‌کند، با او صحبت می‌کند و منتظر آمدنش می‌شود که در روند پیاپی داستان به توهمی عمیق دچار می‌شود. آمدن زن فرانسوی به دلایلی عقب می‌افتد و این ماجرا علی جرجار را از آنچه که هست آشفته‌تر می‌سازد تا جایی که توهمات او به قدری زیاد می‌شود که به حس غیرت و حسادت و به دنبال آن، به شک و بدبینی در مورد معشوقه‌ی خیالی‌اش دچار می‌شود که او را وادار می‌کند دست به کشتن رقیبان عشقی‌اش بزند و در آخر نیز معشوقه‌اش را به قتل می‌رساند. در قسمت پایانی داستان، علی جرجار را وقتی که دست بسته می‌برند، زنی فرانسوی در واقع همان کاتیای واقعی را می‌بیند که از ماشین پیاده می‌شود و به سمت همان اتاقی می‌رود که برایش کرایه کرده بود.

۱-۲-۲- آزارهای محیطی و اضطراب اساسی

توصیف خانه‌ی علی جرجار در واقع توصیف محله‌ی غایب است که نام غایب بر محله، کوچه‌های پُر از چاله، صدای ناله‌ی درهای روغن نخورده و پوسیده؛ همه و همه نمودهای آزارهای محیطی است که کارن هورنای از آن به عنوان عاملی در شکل‌گیری شخصیت یاد می‌کند و آن را عاملی می‌داند که در روان کودک تأثیر گذاشته و باعث ایجاد اضطراب اساسی و خلق شخصیتی عزلت طلب می‌شود. توصیف خانه علی جرجار، توصیف فقر حاکم بر اوضاع آشفته‌ی جامعه‌ای است که ایجاد کننده‌ی اضطراب اساسی در جان تمامی کودکان محله است:

«خانه‌اش تقریباً وسط محله بود. درست مثل بقیه خانه‌ها، نیمی از گل و نیم دیگرش از تکه‌های چوب. کسانی که قدیم الایام پایه‌ی این محله را بنا کردند، خانه‌ها را این طور می‌ساختند... حواس‌شان بود که سایه‌ی فقر بر سرشان است و می‌خواستند این احساس حتی در جان نوزادان هم کاشته شود تا مبادا تنگدستی را فراموش کنند. خود اسم غایب هم به معنی ناموجود، بی‌خودی یا از سر سادگی انتخاب نشده بود، بلکه هم‌زمان با

گذاشتن اولین سنگ بنای محله بر سر این اسم توافق کردند. نسل‌های بعدی هم که آمدند و در راه علم قدم گذاشتند یا راه سفر به کشورهای خلیج فارس یا اروپا را در پیش گرفتند و برگشتند، هیچ‌یک دست به کار مرمت شکاف‌ها نشدند.» (همان: ۱۴).

رمان عطر فرانسوی داستانی است که فضای آن کاملاً روان‌شناختی است، فضایی که در آن شخصیت‌هایی چون علی جرجار (شخصیت اصلی) دچار تخیلات و توهم می‌شود. روستا و منطقه‌ای که مکان داستان ذکر شده منطقه‌ای فقیرنشین در حاشیه‌ی شهر است. از آنجایی که پیش‌تر گفته شد دلیل اصلی بیماری‌های روانی، نتیجه روابط خشن و ناهنجار افراد با کودک است. شرایط بد و ناهنجار دوران کودکی مانعی برای پرورش استعدادهاى کودک می‌شود. علی جرجار در کودکی زندگی فقیرانه‌ای داشته، او با یادآوری اتفاقات دوران کودکی به حافظه‌اش می‌بالد:

«راستش را بخواهید من واقعا آدم تهیدست و بی‌چیزی بودم. جزئی از همان محله و زنجیره‌ی محله‌های فقیر حومه شهر. هرچند در آنجا زندگی نکرده‌ام، اما گذرم به آنجا خورده. آنجا با آدم‌هایی طرح دوستی ریختم که خیلی به هم می‌آمدیم. اما از ترکش‌هایشان هم بی‌نصیب نماندم. یکبار دست یکی از آنها سرید توی جیبم و کیف کهنه و مندرسم نقب می‌زد. اما دریغ از یک پاپاسی که دستش را بگیرد. در عوض حافظه‌ای داشتم بیا و بین. تکان نخورده بود، حافظه‌ای که تمرینش می‌دادم بی‌وقفه بدرخشد. بیاد بیاوری پنجاه سال پیش، مادرت ناهارت را که اتفاقاً خورش لوبیا سبز بود، در ظرفی کشید با لبه‌های طلایی که از شدت ساییده شدن رنگ و رویش رفته بود. شلوار چرک و اتو نکشیده پدرت را به یاد بیاوری که به تن کرد تا تو را در اولین روز مدرسه همراهی کند. کفش کهنه‌ات را که رفیق نیمه راه بود، تنگ شد و تو خوب به خاطر می‌آوری کی و با چه حالی آن را خریده‌ای. زخم‌هایی که بر جای جای بدنم بود، یادگار روزگار نگهداری لکوموتیوها، همه را تک به تک می‌شناختم؛ خوب به خاطر دارم کی و چطور پیدا شدند و چطور مُردند و به خراشی خشک روی تنم بدل شدن» (تاج‌السر، ۱۳۹۶: ۲۱-۲۰).

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۸۳

اما یادآوری این‌ها دلیلی بر حافظه‌ی قوی او نیست؛ چرا که او در واقع فقر و اوضاع ناهنجار شرایط کودکی‌اش را که همان اضطراب اساسی شکل گرفته و نهادینه شده‌ی درونش است بازگو می‌کند. خندیدن در برابر کیف سرقت شده، خنده‌ای شادمانه نیست بلکه تلخندی است در برابر فقر و از دست دادن پولی که اصلاً نداشته است. عقده‌ها و تمامی حقارت‌های پنهان شده‌اش از کودکی او را همراهی می‌کند و او شخصیتی عصبی می‌سازد. دقیقاً به همین دلیل است که در جایی از داستان می‌خوانیم که او شماره خواهرش را به یاد نمی‌آورد:

«عدیله چند بار دیگر تک زنگ زد. پاک از خاطر م رفته بود. آخر سر جوابش را دادم، یادم آمد که عدیله تنها خواهرم است... برای اینکه دفعات بعد او را به جا بیاورم، باید جلوی شماره‌اش می‌نوشتم خواهرم عدیله» (همان: ۵۸).

۲-۲-۲- خود ایده‌آلی

علی جرجار در ابتدای داستان این گونه شناسانده می‌شود که در ذهن و نه در عالم واقع «خود ایده‌آلی و تصویری» دارد که منشأ آن واقعی نیست و تنها یک آرزوی واهی است. مثلاً علی جرجار توقع دارد هرگز مثانه‌اش حبث ادرار نکند، ریه‌اش هرگز به سرفه نیفتد و حافظه‌اش تن به خرافات ندهد. کارن هورنای عقیده دارد این «تو باید‌ها» که از درون انسان، صدایش می‌کنند و مدام ماند والدین هر روز آن را برایش مرور می‌کند از همان عصبیت خود ایده‌آلی و فرار از واقعیت خود، شکل گرفته است. کارن هورنای خود واقعی را آن نیروی درونی می‌داند که برای رضایت نیازهای واقعی تلاش می‌کند و «تو باید» ها که در درون ما شکل گرفته‌اند باعث انکار بسیاری از واقعیت‌های انسانی هستند. تو باید‌ها چهره‌ای دیگر از انسان به نمایش می‌گذارند که شباهتی به «واقعیت یک فرد ندارد». گاهی اوقات خود ایده‌آلی درونی برای رسیدن به توقعات و هدف‌های خود، آن سان که از انجام باید‌ها و نبایدها ناتوان گردد، آشفته و درمانده دست به دامان عالم

تخیل می‌شود. در قسمی از داستان، علی جرجار برای اولین بار چهره‌ی کاتیا را چنان تصویر پردازی می‌کند که هیچ شباهتی به زنان فرانسوی ندارد:

«کاتیا کادویلی فرانسوی را دختری بیست ساله تصور کرد. ناگهان تکانی خورد، چطور ممکن بود دختری در این سن و سال بخواهد ساکن محله‌ای بی در و پیکر شود؟ به گردنش گردنبندی از الماس انداخت و به گوش‌هایش گوشواره‌هایی از طلا آویخت. توی چمدانش چندتا صندل، عطر دهن‌العود و یک عبای مشکی حاشیه‌دوزی شده چید.» (همان: ۱۳۶).

۳-۲-۲- واقعیت‌گریزی و فقدان هدف و نقشه‌ی روشن

شخصیت علی جرجار در ابتدای داستان، این‌گونه بیان می‌شود:

«هرگز ازدواج نکرد و مجرد ماند، هرچند همیشه داماد همه دوران‌ها بود؛ داماد دختران دوره جوانی زودرسش بود و دخترکان جوان امروزی. عضویت در حزب «وطن بزرگ تو» از دیگر افتخاراتش بود و به آن می‌نازید. حزبی واقعا بی‌نام و نشان که سه عضو بیشتر نداشت... علی عاشق دوز و کلک بود... از همان ابتدا همه چیز را با ممارست و تمرین برای خودش جا انداخته و بر خودش تحمیل کرده بود: مثانه‌اش حبس ادرار نکند، ریه‌اش هرگز به سرفه نیفتد و حافظه‌اش تن به خرافه ندهد حتی اگر به صد سالگی برسد. کار بزرگش همان خیال‌بافی بود» (تاج‌السر، ۱۳۹۶: ۱۲).

وی کسی بود که همیشه خبرها را به محله می‌آورد. او به افتخاراتی که داشت می‌نازید، مثل بدن مقاوم داشتن در برابر بیماری‌ها و دیگری عضویت در حزب «وطن بزرگ تو» که تنها سه عضو داشت. هیچگاه ازدواج نکرد اما به خیلی‌ها وعده‌ی پوچ ازدواج می‌داد. شخصیت عزلت‌طلب در ابتدا از خود یک خود‌انگاره‌ی آرمانی می‌سازد؛ خود‌انگاره‌ای که با بایدها و نبایدهایی بر او حکم‌فرمانی می‌کند که او را از خود واقعی‌اش دور می‌سازد. شخصیت عزلت‌طلب زندگی‌اش را محدود می‌سازد. شخصیت عزلت‌طلب باتوجه به نظریه کارن هورنای، فقدان هدف و نقشه قاطع، معین و مشخص است: «معلوم نیست

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۸۵
هدفش از زندگی چیست؟ مشکلات اساسی را نادیده می‌گیرد و راجع به مثلاً سرخ شدن
در موقع صحبت کردن و از این قبیل عوارض کم‌اهمیت شکایت می‌کند (هورنای، ۱۳۶۱:
۲۴۴).

از دید روان‌شناسی، فال‌گیری نوعی انحراف فکری و فرار از حقیقت‌ها است. در واقع
خللی در درون شخص وجود دارد که می‌خواهد با این کار خود را به امنیت برساند. از
نگاه شخصیتی، روی آوردن به کف بین و فال گرفتن نشانه‌ای از عدم بلوغ است. مثل
کودکی است که فالگیر را پدر و مادری مهربان می‌بیند که به او امنیت و آرامش می‌دهد.
او از درون ترس دارد و حس ناامنی دارد. چنین فردی می‌خواهد زندگی آینده‌اش را به
میل خودش بسازد چون نگران هست و از آینده می‌ترسد. این گونه افراد معمولاً آن
آرامش حقیقی را در دنیای درونی خود تجربه نمی‌کند، چنین افرادی روحی ناآرام دارند
و برای تسکین خود سراغ چنین روش‌هایی می‌روند.

طبق نظریه‌ی هورنای یکی از راه‌های فرار از واقعیت این است که تقصیر به گردن
دیگران یا سرنوشت و عوامل خارجی انداخته شود. علی‌الوجه جرجار با ترسی که از سرنوشت-
اش داشت به سمت کف‌بین نرفته بود اما بعد از ماجرای کاتیا و به امید شنیدن خیر وصال
خود با کاتیا، آینده و سرنوشتش را از کف دستش وبه واسطه‌ی فال‌گیر مطالبه می‌کند.
«در خانه حلیمه کف‌بین با خطی خرچنگ قورباغه و با ذغال روی پیشانی در نوشته بودند
(بده تا بدهم). در را کوبیدم این اولین باری بود که در آن خانه را می‌زدم؛ دری که اهالی
محلّه سالی نبود چند بار نکویده باشند، اما من نه. همیشه ترس از سرنوشت مرا از خانه
فراری داده بود» (همان: ۲۳).

۴-۲-۲- برون‌فکنی و تخیل

مباحثی را که تا کنون شرح دادیم مشکلات درونی فراوانی را برای شخص به بار می‌آورند.
کشمکش‌ها و تضادهای درونی عمیق‌تر و اساسی‌تر می‌شود، طاقت فرد روان‌رنجور بسیار
پایین می‌آید و مدام در یک وضعیت اضطراب و نگرانی به سر می‌برد. به گفته هورنای

یکی از راه‌های تسکین این بی‌قراری‌ها، برون‌فکنی و تخیل است. او برای آرام کردن هیجانات و آشفتگی‌های درونی، به وسیله برون‌فکنی خودش را تسکین می‌دهد؛ یعنی اینکه شخص به واکنش‌های درونی و روانی‌اش نوعی تجسم تصویری خارجی می‌دهد. برون‌فکنی در حقیقت محو کردن خود واقعی و حرابه‌ای برای تضمین بقای خود آرمانی است.

در قسمتی از داستان، علی جرجار با دیدن نام کاتیا بر روی تابلو مغازه، دچار نوعی وحشت و نگرانی می‌شود که برای تسکین آن، راه‌های زیادی را تجسم می‌کند. وی با تشویش و نگرانی روبه‌رو شده دائماً با ندایی درونی روبروست که تو هم باید برای کاتیا کاری بکنی، تو هم باید نام او را بر چیزی یا جایی بگذاری باید از بقیه جلو بزنی، تو کاتیا را خیلی دوست داری. در واقع همه‌ی دستورهایی که به خودش می‌دهد و در فکر انجام آن است، همان (باید)ها است:

«دیدم تایلوی سردر مغازه است که با خطی درشت رویش به دو زبان عربی و لاتین نوشته شده: خواروبار فروشی کاتیا، چیزی نمانده بود غش کنم،... به عمق داستان فکر کردم، سرخورده شدم. مغازه‌ای نداشتم تا اسمش را کاتیا بگذارم. اگر هنوز در راه آهن شاغل بودم، شاید اسم یکی از واگن‌های لوکس را می‌گذاشتم کاتیا.. مهم نیست.. مهم نیست.. به خودم گفتم لابد زن حامله‌ای پیدا می‌کنم و اسم دخترش را کاتیا می‌گذارم.. یا خیابانی نسبتاً تر و تمیز تا با نام کاتیا مزینش کنم» (همان: ۴۳-۴۲).

مطابق با نظریه هورنای، یک شخص عصبی برای ارضاء و رسیدن به خود ایده‌آلی‌اش اغلب از تخیل استفاده می‌کند. در واقع تخیل برای او نقش بسیار مهمی را اجرا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت تمامی تلاش‌ها و کوشش‌هایش برای رسیدن به هدف نیز آمیخته با تخیل و تصور است. شخصیت اصلی رمان، انسانی است که در کودکی در محله‌ای بنام «غریب» در فضایی آکنده از فقر و خفقان آلود روزگار را گذرانده؛ فقر و حقارت‌های دوران کودکی‌اش و اضطراب اساسی که تمام شخصیت او را فرا می‌سازد او را واقعیت‌ها فراری می‌دهد و در تخیلاتش به آرزوها و امیالش می‌رساند.

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۸۷

مثلاً وصال علی جرجار با کاتیا و رسیدن او به معشوقه‌اش تنها در خیالاتش محقق می‌شود؛ تمامی تلاش‌های علی جرجار برای وصال و خوشحال کردن کاتیا و آرامش روح خود نیز تخیلی است. در جایی از متن داستان می‌خوانیم که علی جرجار با دیدن عکس‌های کاتیا و اینکه کاتیا در تمامی عکس‌ها، لباسی آبی به تن دارد، تصور می‌کند که او علاقمند به رنگ آبی است و برای این که دل از او ببرد لباس‌هایی نو و آبی رنگ می‌پوشد، خانه را رنگ آبی می‌زند چرا که قرار است در خیالاتش کاتیا را به خانه خود بیاورد و با او زندگی کند (تاج‌السر، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۴).

تخیل در حفظ و مراقبت از خود ایده‌آلی شخص، نقش و مسئولیت مهمی دارد. شخص عصبی، احساسات، اعتقادات، ارزش‌ها و افکاری را که متناسب خود ایده‌آلی‌اش باشد، با تخیل خود ایجاد می‌کند. در واقع علی جرجار شخصیتی است عقب مانده، که این خود ایده‌آلی و فرار از خود واقعی مانع شده است که احساسات، اعتقادات، و ارزش‌ها و تمایلات واقعی در وی رشد کند.

۵-۲-۲- وابستگی بیمارگونه

شک، حسادت، و بدبینی از طبایعی است که در همه انسان‌ها به حد نرمال و قابل درکی وجود دارد اما رخدادها و حوادث دوران کودکی که بیشتر مورد بررسی قرار گرفت، از عواملی هستند که می‌تواند در بروز این اختلالات و حسادت‌ها بسیار موثر باشند. مبتلایان بدان مرحله و درجه از اختلالات هذیانی می‌رسند که حتی باور می‌کنند شریک زندگی یا معشوقه‌شان به ایشان خیانت می‌کند. ازدواج علی جرجار با کاتیا در تخیلات و ساخته‌های ذهن او باعث می‌شود شک و بدبینی عمیق‌تر و در درجه‌ای بالاتر از حد نرمال نمود پیدا کند. اضطراب اساسی علی جرجار که در وجودش نهادینه شده، کم‌کم به حالتی وهم آلود تبدیل می‌شود که در تخیلات خود گمان می‌کند دیگران به دنبال توطئه و آزار و اذیت او هستند. در واقع شخص دچار ترسی غیر منطقی می‌شود که از نشانه‌های آن، عدم اعتماد و اتهام زدن و سوء ظن به دیگران به خصوص به نزدیکان است:

«بالاخره فرصت کردم با خوراک روح خلوت کنم...حمام کردم. روح تازه شد. بدنم را برای اولین بار با صابون فاخر زست صفا دادم. دندان‌هایم را با مسواک قرمز رنگ جلا دادم، ادکلن زدم، میز را برق انداختم و عکس کاتیا را روی آن چیدم (همان: ۵۹)؛ «اولین جایی که من و محبوبه‌ام در آن پا گذاشتیم، بقالی عرکی بود. دستش را گرفتم و بردم. لباس‌های آبی شسته و تمیزم را به تن کردم، او هم لباس آبی تنگ و خوش دوختی پوشید. بدن‌ما بود و فتنه‌ها به پا می‌کرد. کمی توی خیابان‌ها قدم زدیم نگاه‌های آلوده به تیر حسد را می‌دیدم که از هر طرف می‌آمد (همان: ۱۲۷)؛ «بسوزد پدر غیرت. این جمله را یک بند تکرار می‌کردم. خیلی چیزها در مورد بیماری غیرت شنیده بودم. می‌گفتند ای مرد حسود! یا ای زن حسود! چه زن‌ها که در آتش غیرت و حسد مردانشان لت و پار نشدند و چه مردانی با چاقوی همین حسد تکه تکه نشدند (همان: ۱۴۱)؛ «وقتی حافظه‌ام را مرور می‌کردم، می‌دیدم بعضی اتفاقات توی محله و شهر افتاده و تجاوز علنی بوده، ولی من آن موقع اهمیت نداده بودم. حالا می‌فهمیدم. تمامی آن صحنه‌ها را یکی یکی مرور کردم. آتشی در وجودم افتاده بود (همان: ۱۴۴)؛ «اول رفتم توی اتاق خواب، لباس‌های آبی کاتیا را بیرون کشیدم و ریختم کف زمین. یکی یکی بو کشیدم...خمیر دندان، صابون زست و حتی ادکلن و مواد ضد عفونی را بو کردم تا شاید چیزی دستگیرم شود...همه به زودی می‌فهمیدند علی جرجار کیست، حتی خود کاتیا. کسی که غفلت کرده و حالا یکهو بیدار شده (همان: ۱۴۵)؛ «رفتم طرف آشپزخانه هرچه چاقو بود ریختم کف زمین. تیز تریشان را برداشتم و هل دادم توی جیبم...شنیدم کاتیا از پشت سرم داد می‌زد: برگرد...لطفا برگرد...بخاطر من..علی و کاتیا..جلوی پای بقال ایستادم آتش خشمم زبانه می‌کشید. چاقو را جلوی صورتم تاب دادم. خودش را کنار کشید با چوب به جانش افتادم خون از سر و صورتمش فواره می‌زد. کارتن خواب که در حفره ای دمر افتاده بود؛ بیرون کشیدم و با چاقو دوپایش را زخمی کردم. راه افتادم توی خیابان‌ها خشم و خون از چاقویم می‌چکید...دویدم طرف خانه شانه کاتیا را چسبیدم بی هیچ مقاومتی تسلیم شد. او را زمین کوفتم. چاقوی تیزم را فرو کردم توی دل و روده‌اش» (همان: ۱۴۶).

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضلی و اشرفی ۸۹

علی جرجار که به کاتیا و تمامی افراد محله شک کرده است و صحنه‌ای از خیانت و چشم داشتن به معشوقه‌اش را تصور می‌کند، برای تسکین روح خود، دست به قتل افرادی که در این جنایت دست دارند و حتی دست به قتل کاتیای خیالی‌اش می‌زند و او را در خیالاتش می‌کشد. این حس‌کینه و انتقام‌جویی شدید، از حقارت‌های دوران کودکی وی ناشی می‌شود و در «خود ایده‌آلی» زمانه‌ی بزرگسالی بروز می‌کند. کشته شدن کاتیا در ذهن و خیال علی جرجار در پایان داستان، در واقع کشته شدن «خود ایده‌آلی» اوست؛ وابستگی و علاقه بیمارگونه‌اش به کاتیا عشق نبوده، بلکه کاتیا نقش تکیه‌گاهی را ایفا می‌کرد که می‌توانست تمامی مشکلاتش را حل کند و در نتیجه، این وابستگی یک‌طرفه و به دور از (خود واقعی)، باعث تخریب روابط انسانی علی جرجار نیز شد.

۳-۲- میخا میخائیل قبطنی: تقابل واقعیت و حقیقت

میخا میخائیل طبق نظریه‌ی کارن هورنای، یک شخصیت عصبی است. او برای خود ارزش‌هایی قائل است که به آنها وابستگی دارد و تا زمانی که چیزی مطمئن‌تر از این ارزش‌های درونی‌اش پیدا نکرده که در پناه آنها احساس ارزش و امنیت کند، ناچار است آنها را در خود نگهدارد و از آنها دفاع کند. میخا میخائیل مسیحی، ترک کردن زادگاهش را به دلیل وجود قبر پدر، قهوه‌خانه رومانی و خاطرات عشق اولش که همه آنها را دلیلی برای زندگی می‌داند، محال و کاری بد می‌داند. او ارزش‌ها و بایدهایی را در درونش نهادینه ساخته است که فرار از آنها را ممکن نمی‌داند.

«میخا از دوسال پیش بعد از این که همه افراد خانواده‌اش به استرالیا مهاجرت کردند ساکن محله شد. توی شهر ماند به این بهانه که انبوه خاطراتش چنان سنگین است که نه می‌تواند از آنها بگذرد و نه با خودش ببرد، در هر گوشه که گوش شنوایی پیدا می‌کرد ضجه می‌زد: قبر پدرم میخائیل قندس، قهوه‌خونه رومانی با اون قهوه‌های خوشمزه‌اش... پدر مکارس که تو پیری بمن احتیاج داره... کلیسای عذرا که کمک کردم دیواراش سفید

کاری بشه...عشق اولم...عشق آخرم...آه...چطور می‌تونم همه اینارو ول کنم بره؟ دیوونه شدیدی؟ چطور ول کنم؟» (همان: ۳۶)

راه‌هایی که یک شخص با آن از مواجه شدن با تضاد یا عناد به خود طفره می‌رود، بستگی به ساختار شخصیتش دارد. «عزلت‌طلب به منظور فرار از دیدن تضادهایش و سائلی در اختیار دارد و این وسائل برای ساکت کردن تضادها و جلوگیری از طغیان آنهاست» (هورنای، ۱۳۶۹: ۳۱۱).

شخصیت عزلت‌طلب می‌خواهد تا همه‌ی خصوصیات عزلت‌طلبی و رها نشدن از گذشته را در وضع موجود حفظ کند. او حتی می‌کوشد تمامی خاطرات و حتی کلیسای قدیمی را که از ارزش‌های درونی اوست، دست نخورده نگاهدارد. می‌خواهد در داستان تا جایی پیش می‌رود که برای رانده نشدن در جامعه‌ای که همه افراد آن مسلمان هستند با اکراه و اجبار دست به تغییر مذهب و دینش بزند. او از آنجایی که در داستان، از مسلمان شدن پشیمان می‌شود سعی در فرار دارد. در واقع او درگیر تضادهای درونی و ظاهری خویش است؛ دین اسلامی که به ظاهر قبول کرده اما در باطن مقید به ارزش‌های مسیحیت است:

«مردی از ثبت احوال که مسلمانی می‌خواهد را گواهی داد و اسم جدیدش را توی دفتر بزرگش ثبت و سپس به او گوش زد کرد که اگر هوس کرد به نصرانیت برگردد، حد ارتداد در حق او جاری می‌شود. می‌خواهد توی بد مخمصه‌ای افتاده بود. بعد از مسلمان شدن نه تنها کمکی نشد، بلکه شمشیر تیز مرگ بالای سرش بر افراشته شد، مبادا خاطرات روزهای شیرین را به زبان بیاورد. گریان تا محله غایب راه افتاد.» (تاج السر، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۱)

۴-۲- مأمور امنیتی موسی خاطر: گرایش به ارزشمندی، قدرت و بهره‌کشی

شخصیت عصبی که تمایل به کسب قدرت دارد، اول از همه میل زیادی دارد که هم بر خود و هم بر دیگران تسلط و کنترل داشته باشد. دوست ندارد کاری انجام شود مگر اینکه شخصا مبدأ آن باشد یا لاقول مورد تأیید او قرار گیرد. گاهی به دلیل میل به کنترل

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۹۱

دیگران، ماسک آزادمندی به چهره خود می‌زند. در این صورت شخص به عکس تظاهر می‌کند مایل است همه را در کارهایشان آزاد بگذارد. فقط کافی است که هرکاری می‌کند او را در جریان بگذارند ولی تظاهرش از این پیداست که اگر کاری پنهانی و بدون اطلاع او انجام شود فوق‌العاده رنج می‌برد (هورنای، ۱۳۶۹: ۲۱۲). از دیدگاه روان‌شناسی این نوع افراد در واقع سعی می‌کنند که اطلاعاتی را از محیط اطراف و زندگی دیگران بدست آورند تا به آن‌ها کمک کند حس بهتری نسبت به خود داشته باشند یا نیازهای رفع نشده اساسی‌شان را برطرف کنند. طبق نظریه کارن هورنای این گونه افراد نیاز و گرایش به حس مهم و ارزشمند بودن دارند. موسی خاطر از جمله‌ی این شخصیت‌هاست:

«توی قاب در نگاهمان به موسی افتاد که با همان نگاه جست و جو گر و تیزش وارد شد؛ نگاهی که گفته می‌شد در جایی خاص یاد گرفته؛ وقتی آماده اش می‌کردند تا در محله ای فقیر کاشته شود (تاج السر، ۱۳۹۶: ۲۹)؛ «موسی امنیتی همیشه در قلب ماجراست و حتی می‌داند حکیم نبوی و همه ساکنان محله چند گلبول قرمز و سفید دارند» (همان: ۳۰)؛ «دم در خانام چشمم به موسی خاطر افتاد که روی زین موتور خاموشش نشسته و سیگاری ارزان قیمت دود می‌کند... بی مقدمه آمد توی صورتم: چرا مسواک قرمز خریدی، جرجار؟... رنگ سبز نماد کشوره...» (همان: ۴۳)؛ «موسی جلوی پایم سبز شد و تذکر داد یک جیمیم یک جیمیم بیش از حد قلمبه شده...» (همان: ۵۷)؛ «این اواخر موسی خاطر دیوانه وار مرا می‌پایید، نمی‌دانم سرخود این کار را می‌کرد یا به دستوری از مقامات بالاتر» (همان: ۱۰۳)؛ «هیچ‌کس خبر نداشت جز موسی خاطر. هیچ‌کس خبر نداشت که کاتیای فرشته همین الان در محله غایب و درست در خانه من بود» (همان: ۱۱۹).

در نمونه‌های فوق، موسی خاطر به عنوان یک مأمور امنیتی، مدام در تلاش است از همه چیز باخبر شود حتی مسائل ساده و پیش پا افتاده‌ای را به دیگران متذکر می‌شود که برای صاحبانشان چندان اهمیتی ندارد. مثل رنگ مسواک علی جرجار. موسی ارزش و اهمیت خودش را با بیان این‌ها و اینکه حواسش به همه چیز هست متذکر و یادآور می‌شود.

حتی در تلاش است به دنبال خبرهای جالبی در زندگی دیگران و محیط اطراف خود بیفتند تا تنوعی در زندگی خود ایجاد کند. وی موقعیت خود را طوری مستحکم می‌سازد که دیگران جرأت آزار و اذیت او را پیدا نکنند؛ این تیپ شخصیتی، میل شدیدی به تسلط و برتری در وی ایجاد می‌کند. وی مایل است که همه را تحت نفوذ و تسلط خود داشته باشد.

۵-۲- زنان: مهر طلبی و اثر مؤلفه‌های فرهنگی

در رمان *عطر فرانسوی*، شخصیت زنان طبق نظریات هورنای قابلیت بررسی دارد. زنانی که ساده‌لوحانه تسلیم امیال علی جرجار شده‌اند از جمله چای‌ریز، سلافه و زهورات اتیوپی و...

علی جرجار با نمایش شخصیتی خیالی و وعده‌هایی دروغین، خود را دامادی برای آنها معرفی می‌کند درحالی‌که در عالم واقعیت، جایی در زندگی‌اش ندارند. این روابط و ازدواج از خود ساخته برای تسکین دردها و عقده‌های اوست. افراد مهرطلب بشدت محتاج آن‌اند که دیگران به وجود آن‌ها احتیاج پیدا کنند، وجودش را موثر بدانند و از او کمک بخواهند. زنان داستان جزو شخصیت‌های تشنه محبت به شمار می‌آیند. آن‌ها هر وعده‌ای از جانب علی جرجار را پذیرا هستند و سازگاری و موافقت خود را با وعده‌های فرد مقابلشان نشان می‌دهند. رابطه‌ی علی جرجار و زنان رمان، مربوط به حس شکارچی‌گری مرد از یک سو و به زودباوری و ساده‌نگری زنان نسبت به وفا و راستگویی مرد از طرف دیگر است. مرد رمان، بنده‌ی شهوت است و زنان اسیر محبت. خوش‌باوری زنان داستان دقیقاً در همین جاست که زنان به راحتی زمزمه‌ها و وعده‌های پوچ علی جرجار را به راحتی باور می‌کنند و خود را در رخت عروسی می‌بینند که مردی عاشقانه با آنها ازدواج می‌کند. کارن هورنای به عنوان اولین روان‌شناسی که در نظریاتش به زن‌نگاهی متفاوت داشت، نگرانی خود را در مورد تعارض‌های روان‌شناختی در تعریف نقش‌های زنان بیان نمود و آرمان سنتی مادری را با دیدگاه جدیدتری مورد سنجش و

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۹۳

مقایسه قرار داد. هورنای از تأثیر نیروهای اجتماعی و فرهنگی بر رشد شخصیت آگاه بود. هم‌چنین می‌دانست که گروه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف، نقش زنان را به صورت متفاوتی در نظر می‌گیرند. بنابراین روان‌شناسی‌های زنانه متفاوتی می‌توانند وجود داشته باشند. زنان آمریکایی با زنان آلمانی تفاوت دارند؛ هر دو با برخی زنان سرخ‌پوست تفاوت دارند، زنی که از جامعه نیویورک است با زن کشاورز ایالت آیداهو تفاوت دارد. شرایط فرهنگی خاص، ویژگی‌های متفاوتی را در زنان و مردان بوجود می‌آورد. (هورنای، ۱۳۶۹: ۱۹)

«حوا، امونه، سلیمه چلاقه، فاطمه، جواهر، زهورات...چای فروش‌های فقیر، پیشخدمت‌ها، پناهندگان اتیوپیایی و چادی، آوارگان جنگ‌های داخلی. زن‌هایی که حتی پودر رامز وطنی هم گیرشان نمی‌آمد تا به صورتشان بمالند یا لباس‌های بوتیک سلوی که پوشیدنشان عذاب الیم بود نه جامه‌ای که بدن با پوشیدنش احساس غرور کند. وقتی هم با دوز و کلک خودم را به یکی از آنها نزدیک می‌کردم، می‌دیدم چطور دندان‌هایش قفل می‌شود و پاهایش مثل بید می‌لرزد. بیچاره‌اند. واقعا بیچاره» (تاج‌السر، ۱۳۹۶: ۲۰).

یکی از نتایج مهم بررسی‌های انسان‌شناسان، کشف این موضوع است که رفتار و احساسات و تمایلات ما به مقدار زیاد به وسیله شرایط اجتماعی و فردی که در آن زندگی می‌کنیم قالب‌گیری شده‌اند و این شرایط اجتماعی و فردی به طرز پیچیده‌ای با هم مرتبط هستند. اگر ما به شرایط اجتماعی و آداب و رسوم که شخص در آن زندگی می‌کند آگاهی دقیق داشته باشیم بهتر می‌توانیم رفتارها و احساسات و تمایلات عادی و نرمال را بشناسیم (هورنای، ۱۳۶۹: ۲۲).

با این نگرش به راحتی می‌توانیم با نظر هورنای هم‌دل باشیم که روان‌زن، تحت تأثیر نیروهای فرهنگی قرار دارد و حتی به وسیله آن تأیید می‌شود. زنان محله‌ی غایب که در اثر فقر مالی و فرهنگی با گزینه‌های متعدد ازدواج روبرو نیستند، به آسانی مورد اغفال واقع می‌شوند و در دام فریب وعده‌های دروغین مردانی چون علی جرجار اسیر می‌شوند. در میان زنان رمان العطر الفرنسی، حلیمه کف‌بین اما شخصیت بارزی است:

«حلیمه دایه کف‌بین و فالگیر بود. حلیمه در خواندن کف دست ساکنان کوی و پیش‌بینی آینده آنها با وجود زندگی مبهمی که داشتند، نقش مهم و غیر قابل انکاری داشت... با خطی خرچنگ قورباغه و با زغال روی پیشانی در نوشته بودند بده تا بدهم. بدون شک این شعار با آدمی مثل حلیمه حسابی هم‌خوانی داشت... شعار جذبیم کرد... در را کوبیدم. دری که اهالی محله و غریبه‌ها سالی نبود چندبار نکوبیده باشند» (تاج‌السر، ۱۳۹۶: ۲۳)

از نظر کارن هورنای شخصیت فالگیر را بر اساس تاکتیک‌های دفاعی و شخصیتی‌اش برای غلبه بر اضطراب، این‌گونه می‌توان تحلیل کرد: شخصیت فالگیر سعی می‌کند در این محله نقش پیشگوی محل و فردی را بازی کند که همه چیز را می‌تواند از کف دست دیگران بخواند و آینده را می‌داند، این کار فقط از دست او بر می‌آید و دیگران باید حرف او را گوش کنند و هوای او را داشته باشند. طبق نظریه کارن هورنای، اگر این فرد در اکثر شرایط و موقعیت‌ها و در برابر اکثر افراد، چنین سبک رفتاری را از خود نشان دهد او را فردی عصبی - مهرطلب - می‌نامیم. البته که او از این سبک رفتاری خود منفعی را بدست می‌آورد که حاضر به ترک چنین مدل ارتباطی و سبک رفتاری نیست. این افراد با بازگو کردن آن‌ها برای شخص مراجع کننده، خود را عالم بر همه‌ی امورات زندگی‌شان معرفی می‌کنند.

۳- نتیجه‌گیری

نویسندگی رمان‌ها حاصل تجربیات دوره کاری و پزشکی امیر تاج‌السر است و این حرفه او را به سوی شخصیت‌پردازی دقیق و حساب شده سوق داده است. او همان‌گونه شخصیت‌پردازی می‌کند که هورنای در تحلیل روان‌کاوی خود شرح می‌دهد.

مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مانند تربیت نادرست فرزندان توسط والدین، جامعه ناسالم، فساد اداری، نرخ پایین سواد، فقر و حکومت‌های مستبد، که در رمان عطر فرانسوی به خوبی بیان شده‌اند، باعث به وجود آمدن فشارهای روانی و به دنبال آن

کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضل‌ی و اشرفی ۹۵

احساس نیاز در شخصیت‌های داستان می‌شود. این اضطراب‌های اساسی و روان‌رنجوری‌های بعد از آن، حاصل فرهنگ و پرورش در جامعه سودان است و ترکیبی است از عناد و خصومت، احساس حقارت و بی‌ارزشی، احساس بیچارگی، زبونی و ناتوانی، احساس بی‌دفاعی، تنهایی و بی‌کسی در دنیایی که همه مردمش به گمان روان‌رنجور، قصد آزار، تحقیر، خدعه، استثمار و سوء نیت دارند.

شخصیت اصلی داستان عطر فرانسوی، بنابر نظریه کارن هورنای، نمود کامل یک انسان عصبی است که درون خود ایده‌آلی‌اش پنهان شده است. شخصیتی که در اثر محیط ناهنجار زندگی خویش، رفتاری عصبی دارد و به حالت‌های مهرطلبی، انزواطلبی و برتری‌طلبی پناه می‌برد. گاهی هم مکانیسم‌های دفاعی‌اش، مانند عزلت‌طلبی در او بیشتر نمود پیدا می‌کند. نویسنده در این رمان برای به تصویر کشاندن حالات روانی شخصیت‌ها، دست به واگویی‌های درونی و تخیل می‌زند. علی‌گرجار روز به روز از «خود واقعی»‌اش دورتر می‌شود و برای بدست آوردن و رسیدن به «خود آرمانی»‌اش به تخیل پناه می‌برد. دیگر شخصیت‌های داستان نیز به طور اجمالی رفتارهای تدافعی‌شان با توجه به واکنش‌ها و تعاملاتشان با شخصیت اصلی، از منظر شیوه روانکاوی طبق نظریات کارن هورنای، بررسی و مشخص شد هرکدام تیپ شخصیتی خاصی را در داستان ایفا می‌کند که همگی نشأت گرفته از تأثیرات محیطی، فرهنگی و اجتماعی است.

میخای قبطی بنا به ضروریات روحی و حساسیت‌هایی که دارد، در اثر تعارضات شخصیتی و مذهبی که پیدا می‌کند، به انزوا پناه می‌برد تا شاید به آرامش و شخصیت مطلوب خود برسد.

موسی خاطر که مأمور امنیتی دولت در آن محله است، شخصیتی برتری طلب است که مکانیسم دفاعی او باعث می‌شود به حقوق دیگران تجاوز کند و پیوسته رفتارشان با آنها تحکم‌آمیز، ریاست‌مآبانه و عیب‌جویانه باشد.

زنان این رمان در درون خود، ترسی از پس زده شدن از جانب مردان دارند که موجب می‌شود در ابراز وجود واقعی‌شان دچار مشکل گردند و بیشتر احساس ضعف و درماندگی

کنند و تعادل روحی و جسمی آنها به هم بریزد. مکانیسم دفاعی ایشان را هر چه بیشتر به سوی مهر طلبی سوق می‌دهد.

کتاب‌نامه

- برونو، فرانک. (۱۳۷۳). *فرهنگ توصیفی روانشناسی*؛ ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسائی، تهران: طرح نو.
- بهنام‌فر، محمد و زینب طلائی. (۱۳۹۲): «نقد روان‌شناختی دیگر سیاوشی *نمانده* برمبنای نظریه کارن هورنای». *مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان*، دوره ۱۸، شماره ۲، صص ۴۲-۲۳.
- بهنام‌فر، محمد و زینب طلائی. (۱۳۹۳ الف). «تحلیل روانشناختی خود ستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای». *مجله پژوهش نامه ادب غنایی*، سال دوازدهم، شماره ۲۲، صص ۹۲-۶۹.
- بهنام‌فر، محمد و زینب طلائی. (۱۳۹۳ ب). «نقد روانشناختی شخصیت در رمان *سالمرگی* برمبنای نظریه کارن هورنای»، *مجله متن پژوهی ادبی*، سال ۱۸، شماره ۶۲، صص ۱۹۳-۱۷۶.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۲). *گفتمان نقد*؛ تهران: روزگار.
- تاج السر، امیر. (۱۳۹۶). *عطر فرانسوی*؛ ترجمه‌ی محمد حزباوی، تهران: هیرمند.
- تسلیمی، علی و مینا آینه (۱۳۹۲). «تحلیل برخی عناصر روانی شعر وقوع برمبنای مکتب هورنای». *مجله کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۲۶، صص ۲۵۶-۲۲۷.
- شاکری، جلیل و بهناز بخشی (۱۳۹۴). «تحلیل روان‌شناختی سه داستان گدا، خاکسترنشین‌ها و آشغال‌دونی غلامحسین ساعدی بر مبنای نظریه کارن هورنای»، *مجله متن پژوهی ادبی*، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۵۵-۸۸.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۸). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*؛ چاپ نهم، تهران: رشد.
- شولتز، دوران و سیدنی الن شولتز. (۱۳۷۷). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: هما.
- غیبی، عبدالاحد و حبیبه خوش نفس. (۱۳۹۸): « بررسی روانشناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان *الباذنجان الزرقاء* اثر میرال الطحاوی بر اساس نظریه کارن هورنای»، *دو فصلنامه علمی نقد ادب معاصر عربی دانشگاه یزد*، سال نهم، هجدهم پیاپی، شماره ۱۶، سس ۷۳-۹۴.

- کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی، افضلی و اشرفی ۹۷
- فارسی، بهنام و سلما قیومی (۱۳۹۸): «نقد روان‌شناختی قهرمان در رمان العطر الفرنسي اثر امیر تاج السر بر اساس نظریه‌ی نیازهای هنری موری»، فصلنامه لسان مبین، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۶۵-۸۴.
- کریمی، یوسف (۱۳۹۲). روان‌شناسی شخصیت؛ چاپ هجدهم، تهران: موسسه نشر ویرایش.
- لاندین، رابرت دبلیو (۱۳۷۸). نظریه‌ها و نظام‌های روانشناسی؛ ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- میرزایی، فرامرز و بشری جزائری راد و خلیل پروینی و هادی نظری‌منظم (۱۳۹۷): «فصام الهوية بين أنوثة القاهرة ورجولة مقهورة: قراءة ما بعد كولونيالية في رواية العطر الفرنسي لأمير تاج السر»، مجلة دراسات في اللغة العربية وآدابها، السنة التاسعة، العدد ۲۷، صص ۸۵-۱۰۴.
- هورنای، کارن (۱۳۶۹). عصبانی‌های عصر ما؛ ترجمه ابراهیم خواجه نوری، چاپ پنجم، تهران: شرق.
- هورنای، کارن (۱۳۹۰). راه‌های نو در روانکاوی؛ ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن (۱۳۶۱). عصبیت و رشد آدمی؛ ترجمه محمد جواد مصفا، چاپ سوم، تهران: بهجت.